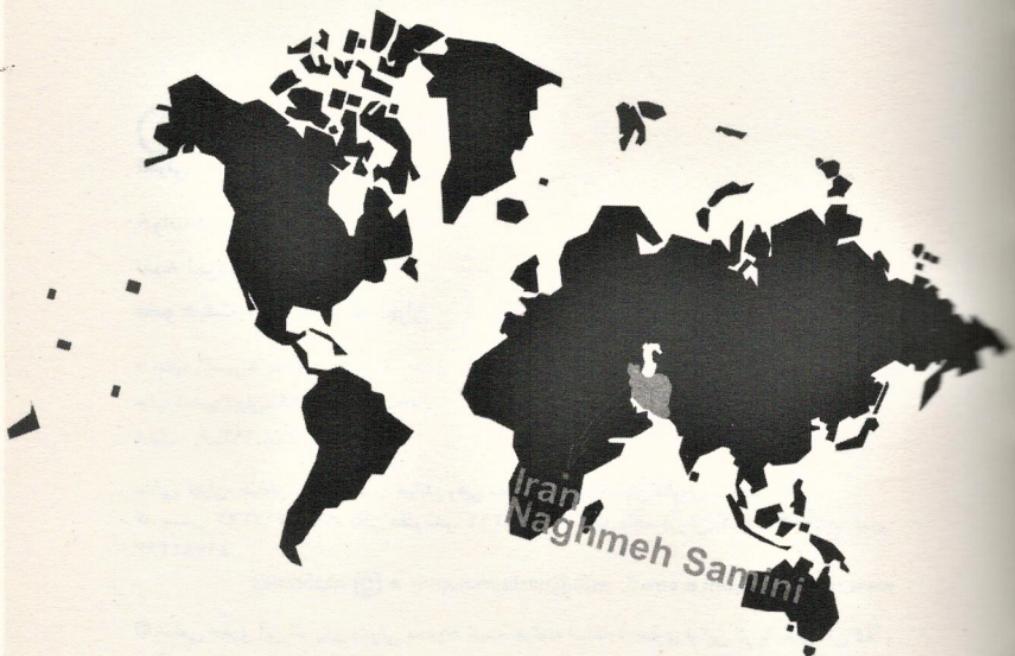


دور دادور دنیا

۱۵۰

ایران / نسخه نهمین
خواب در فن جان خالی



تابلوی یک:

خانه‌ای قدیمی؛ بازمانده‌ای کهن از عصر قاجار. منظر ما مهمان خانه این عمارت قدیمی است. یک سو ضبط صوت پیشرفته‌ای قرار دارد و سوی دیگر یک تلویزیون بزرگ و این‌ها به شدت با فضای سنتی و گرفته خانه در تضادند. بیش از همه اما قاب عکس‌های آویخته بر دیوار جلب نظر می‌کنند. قاب عکس‌ها، همه عکس‌هایی را دربر گرفته‌اند از آدم‌هایی که هیچ کدام سر ندارند. انگار کسی به عمد سرها را بریده است. در انتهای اتاق بستری روی یک سکو گسترشده شد. ماهلی /آقاعمه روی بستر خوابیده. او پرزنی است که حدود صد و بیست سال سن دارد و کاملاً بی حرکت، مثل یک جسد در جای خود افتاده. مهتاب، سی و پنج ساله با صورتی که شکسته‌تر می‌نماید بالای سر آقاعمه ایستاده و گوش را به قلب او چسبانده. فرامرز کمی دورتر ایستاده. او سی و شش ساله است. با نگاهی نافذ و نگران.

مهتاب نه، نه، باورم نمی‌شه... غیرممکنه.